



Examining the reasons for the adaptation and alignment of the Islamic Republic of Iran foreign policy with the realism model with an emphasis on the security dilemma

Accepted: 2025/08/07

Received: 2025/06/12

Jahanbakhsh Rashidi:
Master's degree in Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran and Security and Law Enforcement Affairs Expert, Khuzestan (Corresponding author)

ORCID ID: 0009-0007-7899-1949

Email: j.rashidi67@yahoo.com

Shahram Askari: PhD student in International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

E-mail: shahram.askari1989@yahoo.com

ORCID ID: 0009-0007-3849-3612

Abstract:

The present study aims to provide an answer to the central question of what characteristics the foreign policy of the Republic of Iran has from a theoretical perspective and conceptual framework, and what models should be followed. The format and pattern of each country's foreign policy is a set of strategies, goals, ideals, and security, strategic, economic, political, and cultural needs that are crystallized based on the level and alignment with the capabilities and limitations of that country. The main question of this research is: What are the most important reasons for the adherence of the Islamic Republic of Iran's foreign policy to the theory of realism? In response, it should be said that the Republic of Iran has had a kind of strategic isolation during historical periods due to being invaded, the presence of belligerent actors, an unstable surrounding environment, and the lack of a natural and real environment. The findings show that the theory of realism, despite its fundamental assumptions of state-centeredness, survival-centeredness, self-help, anarchy, and security dilemma, is completely consistent and coherent in content with the foreign policy model of the Republic of Iran and This indicates that the Islamic Republic of Iran, given the global conditions and the communications revolution, needs to pay more attention to the issue of governance in order to provide reliable and inclusive foreign policy approaches to Iranian society by relying on and strengthening internal power in order to maximize power. The research method is descriptive-analytical and the method of collecting resources is library and internet

Keywords: security dilemma, Theoretical framework, selfhelp, seeking security

بررسی دلایل انطباق و همسویی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با الگوی واقع گرایی با تأکید بر معمای امنیت

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

چکیده:

تحقیق حاضر ارائه پاسخ به این مسئله محوری است که سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر تئوریک و چهارچوب مفهومی دارای چه ویژگی هایی است و از چه الگوهایی باید پیروی کرد. قالب و الگوی سیاست خارجی هر کشور مجموعه ای از راهبردها، اهداف، آرمان ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که براساس هم سطحی و هم ترازوی با امکانات و محذورات آن کشور تبلور می یابد. پرسش اصلی تحقیق حاضر بر این مبناست: مهمترین دلایل تبعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از تئوری رئالیسم چیست؟ در پاسخ باید گفت که ج.ا.ایران در طی ادوار تاریخی به دلیل مورد تهاجم قرار گرفتن، وجود بازیگران ستیزه جو، محیط پیرامونی بی ثبات، نداشتن محیط طبیعی و واقعی دارای نوعی تنهایی استراتژیک است. یافته ها نشان می دهد که تئوری رئالیسم با وجود فرضیات بنیادین دولت محوری، بقا محوری، خودیاری، آنارشی و معمای امنیتی کاملاً با الگوی سیاست خارجی ج.ا.ایران هم بستگی و پیوستگی محتوایی دارد و نشان از این مسئله دارد که ج.ا.ایران با توجه به شرایط جهانی و انقلاب ارتباطات، نیازمند توجه بیشتر به مسئله حکمرانی در جهت دهی به رویکردهای سیاست خارجی مورد وثوق و فراگیر جامعه ایرانی با تکیه و تقویت توان درونی به منظور بیشینه سازی قدرت می باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری منابع نیز کتابخانه ای و اینترنتی مورد استفاده قرار گرفته است.

کلید واژه: سیاست خارجی، معمای امنیت، خویاری، امنیت جویی

جهانبخش رشیدی: دانش آموخته

کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، کارشناس امور امنیتی و انتظامی خوزستان (نویسنده مسئول)

ایمیل:

j.rashidi67@yahoo.com

کد ارکید: ۱۹۴۹-۷۸۹۹-۷۰۰۷-۰۰۰۹

شهرام عسکری: دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

کد ارکید: ۳۶۱۲-۳۸۴۹-۷۰۰۷-۰۰۰۹

ایمیل

shahram.askari1989@yahoo.com

چکیده مبسوط

مقدمه

اگر بپذیریم که منافع ملی به مثابه واقعیتی عینی مجموعه ای از بایدها و نبایدها را در بر می گیرد و در درجه نخست برای بقا و تداوم حیات مادی و معنوی تمام مردم جامعه است در این صورت باید قبل از هر چیز در جستجوی زیرساخت های فکری آن نیز بود، چراکه در غیر این صورت کسب استقلال که عنصر حیاتی تامین منافع ملی است غیر قابل حصول خواهد بود. سیاست خارجی هر کشوری از بزرگترین ابزارهای تامین منافع ملی، یکپارچگی سرزمینی، امنیت سرزمینی، کسب وجهه و اعتبار بین المللی و پیشبرد اهداف و برنامه های کشورها در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اساس سیاست خارجی را هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی تشکیل می دهد که در پی کسب و تحقق اهداف دفاعی، امنیتی، توسعه و رفاه می باشد. چهارچوب نظری مقاله بر اساس تئوری واقع گرایی تنظیم شده است و بر این فرض استوار است که دولت ها بازیگر اصلی صحنه سیاست بین الملل تلقی می شوند و ضمن تاکید بر مفروضات منافع ملی، استقلال دولت ها، حاکمیت های جداگانه و عقلانیت، بر این اعتقادند که محیط بین المللی فاقد اقتدار مرکزی بقای وجودی دولت ها را تضمین نمی کند. بنابراین تقویت امنیت در اینگونه نظم بین المللی براساس اصل خودیاری، پاسخی طبیعی نسبت به معمای امنیت به شمار می رود که دولت ها به منظور ایمن ساختن خود در مقابل تهدیدات از سوی سایر بازیگران، اقدام به توانمندسازی خود می کنند.

دال محوری تحقیق حاضر متمرکز بر پاسخ به این مسئله است که چه عواملی منجر به استیلا و غلبه ی چهارچوب تئوریک واقع گرایی بر هر دو عرصه رهیافتی-رویکردی سیاست خارجی ج.ا.ایران شده است. فرضیه محوری مقاله حاضر ادعا دارد که مجموعه عوامل ملی، محیطی، منطقه ای و ساختاری در سطح جهانی منجر به هم سوئی و هماهنگی مفهوم واقع گرایی با سیاست خارجی ج.ا.ایران شده است.

اهداف مهم تحقیق :

هدف محوری:

شناسایی و معرفی جامع دلایل و چرایی تسلط چهارچوب تئوریک واقع گرایی بر سیاست خارجی جمهوری ج.ا.ایران.

اهداف فرعی :

عوامل ساختاری-جهانی چه تاثیری بر ذهنیت کلان سیاست خارجی ج.ا.ایران داشته است. عوامل محیطی، منطقه ای و پیرامونی در ترسیم سیاست خارجی ج.ا.ایران چگونه تاثیر گذاری کرده و ایفای نقش داشته اند.

عوامل، روند ها و پوشش های داخلی ملی و ذهنیت نخبگان حوزه سیاست خارجی چگونه بر ساختار و ماهیت سیاست خارجی ج.ا.ایران شکل داده است.

روش شناسی پژوهش :

نگارنده در راستای انجام فرآیند تحقیق حاضر از منظر روش شناسی از رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده کرده است. ضمن توجه و تأکید بر مستندات و منابع مستدل و واقعی تلاش دارد چهره و سیمای واقعی سیاست خارجی ج.ا.ایران را با استفاده از تجارب واقعی مورد بررسی و واکاوی قرار بدهد.

ازاین رو ، نویسنده در راستای جمع آوردی منابع و مستندات تحقیق با بهره گیری از روش کتابخانه ای و اسنادی این مهم را به انجام رسانده است.

یافته ها

در پاسخ باید گفت که ج.ا. ایران در طی ادوار تاریخی به دلیل مورد تهاجم قرار گرفتن ، وجود بازیگران ستیزه جو، محیط پیرامونی بی ثبات، نداشتن محیط طبیعی و واقعی دارای نوعی تنهایی استراتژیک است. یافته ها نشان می دهد که تئوری رئالیسم با وجود فرضیات بنیادین دولت محوری ، بقا محوری ، خودیاری ، آنارشی و معمای امنیتی کاملاً با الگوی سیاست خارجی ج.ا. ایران همبستگی و پیوستگی محتوایی دارد.

بحث و تفسیر یافته ها :

ج.ا. ایران با واقع شدن در این محیط همواره با تهدیدهای متقارن و نامتقارن مواجه شده است. این تهدیدات از سوی بازیگران جهانی، منطقه ای، محله ای و فراملی بازتولید و باز طراحی می شوند ، متعاقب این موضوع نخبگان تصمیم ساز و تصمیم گیر ج.ا. ایران با آگاهی از شرایط خاص منطقه و محیط راهبردی سعی می کنند سیاست خارجی کشور را به سمت و سویی رهنمون سازند که تامین کننده ی امنیت راهبردی کشور باشد. اما مسائلی وجود دارند که باعث می شوند سیاست خارجی ج.ا. ایران همواره حول محور تامین امنیت در شرایط معمای امنیتی پایدار ، جهت گیری خود را تنظیم و طراحی کند. عواملی نظیر : حضور غیر هم سو که قابلیت اتحاد ائتلاف با سیاست خارجی ج.ا. ایران ندارند، تحریم های گسترده و فشار دیپلماتیک ، وجود گسل های فعال تجزیه طلبی قومی و مذهبی فعالیت گروه های تروریستی منازعه جو در اطراف مرزهای اصلی کشور..... مجموع این عوامل نامبرده باعث شده اند سیاست خارجی ج.ا.ایران به صورت مستمر و پایدار انطباق و هماهنگی بسیار زیادی با الگوی واقع گرایی داشته باشد. وجود شرایطی که از عدم اطمینان، آنارشی پر شدت ، نیت غیر سازنده تبعیت می کند کاملاً مفروضات اصلی هم سویی نشان می دهد. پیامد این وضعیت و معمای امنیتی پیوند و در هم تنیدگی سیاست خارجی ج... ایران با رویکرد واقع گرایی را منجر شده است.

Introduction

If we accept that national interests, as an objective reality, encompass a set of dos and don'ts and are primarily for the survival and continuation of the material and spiritual life of all people in society, In this case, one must first of all seek its intellectual infrastructure, because otherwise, gaining independence, which is a vital element in securing national interests, will be unattainable.

The foreign policy of any country is one of the greatest tools for securing national interests, territorial integrity, territorial security, gaining international prestige and credibility, and advancing the goals and plans of countries in the political, economic, and cultural fields. The basis of foreign policy is formed by any political unit with other international actors that seek to achieve and realize defense, security, development, and welfare goals. The theoretical framework of the article is based on the theory of realism. It is based on the assumption that states are considered the main actors in the international political arena and, while emphasizing the assumptions of national interests, state independence, separate sovereignty, and rationality, it believes that an international environment lacking central authority does not guarantee the survival of states. Therefore, strengthening security in such an international order based on the principle of self-help is a natural response to the security dilemma where states seek to empower themselves in order to secure themselves against threats from other actors.

The central theme of the present study is focused on answering the question of what factors have led to the dominance of the theoretical framework of realism over both approaches and approaches to the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. The central hypothesis of this article claims that a set of national, environmental, regional, and structural factors at the global level have led to the alignment and coordination of the concept of realism with the foreign policy of the Republic of Iran.

: Important research objectives

The main goal:

Identifying and comprehensively introducing the reasons and why the theoretical framework of realism dominates the foreign policy of the Islamic Republic of Iran.

Sub-goals:

What impact have global structural factors had on the macro-mindedness of Iran's foreign policy?

How have environmental, regional, and peripheral factors influenced and played a role in shaping the foreign policy of the Islamic Republic of Iran?

How have internal national factors, trends, and dynamics, and the mindset of foreign policy elites shaped the structure and nature of Iran's foreign policy?

Research methodology:

The author has used a descriptive and analytical approach in conducting the present research process from a methodological perspective. While paying attention and emphasizing on substantiated and real documents and sources, he is trying to examine and analyze the real face and image of Iran's foreign policy using real experiences.

Therefore, the author has accomplished this important task by using library and documentary methods to collect research resources and documentation.

Key results:

In response, it should be said that the Islamic Republic of Iran has had a kind of strategic isolation throughout historical periods due to being invaded, the presence of belligerent actors, an unstable surrounding environment, and the lack of a natural and real environment. The findings show that the theory of realism, despite its fundamental assumptions of state-centeredness, survival-centeredness, self-help, anarchy, and security dilemma, is completely consistent and coherent in content with the foreign policy model of the Islamic Republic of Iran.

Discussion and interpretation of findings:

Being located in this environment, Iran has always faced symmetric and these threats are reproduced and redesigned by global, asymmetric threats. regional, local, and transnational actors. As a result, the decision-making elites of the Islamic Republic of Iran, aware of the specific conditions of the region and the strategic environment, try to guide the country's foreign policy in a direction that will ensure the country's strategic security. However, there are issues that cause Iran's foreign policy to always adjust and design its direction around ensuring security in conditions of a persistent security dilemma.

Factors such as: the presence of non-aligned parties that are unable to form an alliance with Iran's foreign policy, widespread sanctions and diplomatic pressure, the existence of active ethnic and religious separatist factions, and the activities of conflicting terrorist groups around the country's main borders. Factors such as: the presence of non-aligned parties that are unable to form an alliance with Iran's foreign policy, widespread sanctions and diplomatic pressure, the existence of active ethnic and religious separatist factions, and the activities of conflicting terrorist groups around the country's main borders. the existence of conditions that follow uncertainty, intense anarchy, and unproductive intentions fully demonstrates the basic assumptions of alignment. the consequence of this situation and the security dilemma has led to the connection and intertwining of Iran's foreign policy with a realist approach.

مقدمه

سیاست خارجی (foreign policy) از بزرگترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین المللی و پیشبرد اهداف و برنامه های ملی کشورها در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اساس سیاست خارجی را تعامل هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی تشکیل می دهد. دولت ها در مناسبات خارجی و تعامل هر واحد سیاسی با سایر بازیگران بین المللی، ناگزیر به شناخت تحولات بین المللی و محیط استراتژیک خود هستند. محیط استراتژیک هر کشور محدوده ای است که فرصت ها و تهدیدهای کشور در آن تعریف می شود. بدون شناخت مناسب این محیط نه تنها درستی و دقت تصمیمات اتخاذ شده مورد تردید است بلکه اجرای دقیق آن ها و تحقق اهداف مورد نظر دور از ذهن به نظر می رسد. بر این پایه، مهم ترین وظیفه دستگاه دیپلماسی هر کشور شناخت مسائل استراتژیک خود از طریق بهره گیری نگرش و ابزار راهبردی، طراحی نظام مند اهداف و تصمیم ها و سرانجام تلاش برای دستیابی به اهداف ملی است. بدیهی است نیل به این مهم و انجام ماموریت دستگاه دیپلماسی و تأمین اهداف سیاست خارجی در گرو شناخت دقیق محیط خارجی و رصد تغییرات مولفه های تشکیل دهنده آن است. پایشی که امکان شناسایی روندها ، مسائل، فرصت ها و تهدید های برآمده از آن ها را فراهم می سازد و زمینه را برای طراحی سیاست های مقتضی به منظور بهره مندی از فرصت ها یا دفع تهدید های احتمالی مناسب با توانمندی های ملی را فراهم می سازد. (جمشیدی و الهی دهقی، ۱۳۹۳: ۳۲)

سیاست خارجی هر کشور بصورت کلی در راستای تحقق دو هدف گام بر می دارد ، به عبارتی دقیق تر سیاست خارجی دو حوزه موضوعی را در بر می گیرد: نخست اهداف دفاعی - امنیتی و دوم هدف توسعه و رفاهی که این اهداف به ترتیب در الگوی امنیتی (security pattern)، دفاع راهبردی (strategic defence) و الگوی توسعه اقتصادی راهبردی از عرصه رهیافتی به عرصه عملی و کارکردی تحقق می یابد. ظن غالب و مسلط در بین نخبگان

عرصه سیاست خارجی این است که دو هدف کلان امنیت محور و توسعه محور بصورت توأمان و متوازن دنبال شود. تمام کشورها با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی و در راستای تحقق اهداف استراتژیکی و ژئواکونومیکی بصورت ترکیبی و هماهنگ اقدام می کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر بازیگران بین المللی از این قاعده مستثنی نیست. ج.ا.ایران برای تثبیت و تحقق اهداف کشور در پویای سیاست خارجی یک قاعده یا چهارچوب را در قالب سه اصل بنیادین حکمت، عزت و مصلحت معین کرده است که مسئولان و نخبگان سیاسی در حوزه سیاست خارجی، سیاست های اعلامی و اعمالی خود را بر مبنای این اصول پایه گذاری می کنند، با این هدف که مسیر ترسیم شده و آرمانی در صحنه واقعی هم تحقق یابد.

در راستای انطباق و پیوستگی تئوری های کلان با سیاست خارجی دو گونه چهارچوب تئوریک در قالب لیبرالیسم و رئالیسم مطرح است، اما مجموعه شرایط و محذوریات هایی هستند که منجر به شکل گیری این موضوع می شوند که واقع بینی و مدل انتخاب منطقی مبتنی بر دولت واقع گرایی بر سیاست خارجی حاکم می شود. ج.ا.ایران یکی از کشورهایی است که با سیاست خارجی بسیار پیچیده و چندلایه مواجه است. مجموعه شرایطی هستند که از منظر ساختاری، منطقه ای و محلی این انگاره را بر انطباق تئوری واقع گرایی با سیاست خارجی ج.ا.ایران تحمیل کرده اند.

شرایط پیچیده محیط پیرامونی، بازیگران ستیزه جو، محیط مستعد رشد تروریسم، تحریم های غرب بخصوص آمریکا و رویکرد امنیتی سازی ج.ا.ایران توسط محور عبری، غربی، عربی و دیگر بازیگران همسود باعث شده است که مفاهیم آناشسی، خودیاری و اصل بقا، امنیت جویی و دیگر رویکردها و مکانیسم های امنیتی سرلوحه تئوریک سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار بگیرد. نقطه کاملاً محوری اتصال تئوریک و موضوعی سیاست خارجی ج.ا.ایران را می توان در قالب تنهایی بلند مدت یا غربت استراتژیک آن معرفی کرد. نویسندگان در تحقیق حاضر بصورت مشخص قصد دارند به این سوال محوری پاسخ علمی بدهند: اهم دلائل غلبه و تسلط مفاهیم رئالیسم بر سیاست خارجی ج.ا.ایران کدامند؟

ادبیات تحقیق :

۱-مقاله ای با عنوان سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳۸۸، تألیف دکتر کیهان برزگر.

این مقاله در پی شناخت ریشه های افزایش نقش اهداف و راهبردهای ایران در خاورمیانه بعد از بحران عراق است. نگاه مسلط در غرب، به خصوص ایالات متحده اهداف سیاست خارجی ایران را تهاجمی و در جهت افزایش قدرت نسبی در خاورمیانه می داند، اما نویسنده بر این نظر است که این اهداف بیشتر تدافعی و در جهت افزایش امنیت نسبی کشور است؛ لذا برای آزمون این، فرضیه ضمن به کارگیری نظریه های رئالیسم تهاجمی و رئالیسم، تدافعی به تعریف دو رویکرد اصلی سیاست خارجی ایران یعنی سیاستهای انطباق و هم سوئی و ائتلاف اتحاد در منطقه می پردازد و هدف هر دو را افزایش امنیت نسبی و رفع و تهدیدات در شرایط ویژه تشدید ناامنی در مرزهای بلافصل ایران بعد از بحران عراق و جهت گیری سیاست خارجی ایران را در منطقه متأثر از دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می داند و نتیجه گیری می کند که نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در برقراری تعادل بین این دو عنصر است.

۲- مقاله با عنوان تاثیر تهدیدات محیطی راهبردی بر جهت گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران، مجله بین المللی پژوهش ملل، تالیف شهرام عسکری و مصطفی کدخدایی، سال ۱۳۹۹.

سیاست خارجی ابزاری راهبردی جهت تامین اهداف ملی کشورها در محیط بین المللی به شمار می آید، و از منظر کلاسیک در راستای تامین اهداف پیوسته امنیتی و اقتصادی گام بر می دارد. حفظ بقا راهبردی کشور به دلایل وجود تهدیدات موجود نسبت به توسعه اقتصادی همواره هدفی سهل تر برای نخبگان سیاست خارجی کشورها بوده است تهدیدات گسترده محیطی اصلی ترین ضرورتی است که امنیت سازی و امنیت محوری را در صدر اهداف سیاست خارجی کشورها قرار داده است. پیچیدگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از حجم تهدیداتی است که از کانون های مختلف در تعارض با امنیت ملی عمل می کنند. موازنه سازی در برابر تهدیدات نشان از گرایش بیشتر سیاست خارجی بر امنیت محوری است. یافته های مقاله بر این مبناست در شرایطی که تهدیدات امنیتی دائما علیه ج.ا.ایران افزایش می باید حساسیت مسائل امنیتی به شکلی فزاینده در سیاست خارجی پررنگ تر شده و ضرورتا سمت و سوی سیاست خارجی ماهیت امنیت محوری پیدا کرده است. با توجه به تهدیدات سه سطحی ملی، منطقه ای و بین المللی که در تعارض شدید با امنیت ملی کشور قرار دارند. سیاست خارجی کشور اجباری راهبردی در مقابل دفع این تهدیدات فوری دارد، سیاست خارجی ایران در راستای تامین دو هدف اقتصادی و امنیتی به اجبار ارتقاء ضریب توان دفاعی امنیتی را هدف اصلی و فوری قرار داده است. این پدیده به معنای اهمیت فزاینده امنیت در شرایط خاص سیاست خارجی است و به معنای نادیده انگاشتن رشد اقتصادی و توسعه نیست تمرکز مقاله حاضر بر شناسایی تهدیدات سه سطحی به عنوان عوامل اصلی گرایش سیاست خارجی بر امنیت خوبی راهبردی است.

۳- مقاله با عنوان: واقع گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سال ۱۳۹۰.

هدف مقاله : نظریه واقع گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. هدف بررسی و نشان دادن امکان به کارگیری واقع گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران می باشد. سؤال اصلی آن است؟ که آیا امکان کاربست نظریه واقع گرایی نو کلاسیک به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ به سخن دیگر، آیا نظریه واقع گرایی نوکلاسیک از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف، تصمیم ها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟ پاسخ آن است که در مقایسه با واقع گرایی کلاسیک و نوواقع گرایی، واقع گرایی نوکلاسیک را می توان به عنوان چارچوب نظری مناسب تر برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار بست؛ چون به طور نسبی از قدرت تبیین انگیزه ها، اهداف فرآیند تصمیم گیری و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این نظریه با تلفیق دو سطح داخلی و سیستمیک امکان بیشتری برای تبیین تأثیر گذاری متغیرهای مختلف سیاست خارجی ایران فراهم می نماید که در این مقاله به تفصیل بیان می گردد. با وجود این باید توجه داشت که این نظریه نیز مانند سایر نظریه های موجود قابلیت و توان کافی برای تحلیل کلیه ابعاد و کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ندارد.

چهار چوب نظری :

واقع گرایی (Realism) : واقع گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین الملل (International politics) تلقی می کنند و ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی ، استقلال دولت ها ، حاکمیت های جداگانه و عقلانیت ، براین اعتقادند که اصولا از بین بردن گزینه قدرت صرفا یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی یا آنارشی صورت می گیرد. به طور کلی هنگامی که گفته می شود سیاست بین الملل فاقد اقتدار مرکزی و آنارشی یا آشوب زدگی است بدان معناست که هیچ دولت یا ائتلافی از دولت ها دارای کنترل مطلق بر کل نظام نیست . به تعبیر والتز در سیاست داخلی رابطه ای سلسله مراتبی و عمودی وجود دارد اما در سیستم بین الملل بازیگران در رابطه ای افقی با هم قرار دارند. واقع گرایی ریشه در اندیشه های توسیدید ، هابز و ماکیاوولی دارد و در قرن بیستم توسط افرادی چون مورگنتا (رئالیسم سنتی) ، والتز (نورئالیسم یا رئالیسم ساختاری) ، جان مرشهایمر ، رابرت گیلچین (اقتصاد سیاسی بین المللی) و... گسترش یافت .

واقع گرایی بر اصول زیر استوار است : قدرت محوری (power centrism) ، دولت محوری (state centrism) ، منافع ملی (national interests) ، موازنه قوا (balance of power) ، عقلانیت و بقا (survival).

خودیاری : واقع گرایان با محور قرار دادن خودیاری ، بر تمایز میان حوزه های داخلی و خارجی تاکید می ورزند زیرا سیاست خارجی در محیط فاقد اقتدار مرکزی عمل می کند، در حالیکه سیاست داخلی در فضای نظم و قاعده و وجود اقتدار مرکزی صورت می پذیرد. از آنجا که واقع گرایان برای استقلال کشورها اهمیت بسیاری قائل اند ، براین باورند که دولت ها نمی توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت های دیگر متکی باشند ، زیرا در سیاست بین الملل ساختار نظام اجازه دوستی و اعتماد نمی دهد. بر مبنای این اصل ، هم زیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می شود.

بنابراین با آنکه دولت ها به صورت واحدهای سیاسی مستقلی هستند که در درجه نخست به بقای خود می اندیشند و از یک اقتدار مرکزی تبعیت نمی کنند ، تحت این شرایط خودیاری و اتکای به خود به صورت نوعی الزام و اجبار به آن ها تحمیل می شود . (قوام ، ۱۳۹۰ : ۸۱) . تقویت امنیت در این گونه نظم بین المللی بر اساس اصل خودیاری پاسخی طبیعی نسبت به معمای امنیت به شمار می رود و بر این اساس دفاع از خود بارزترین تجلی نهاد خودیاری است.

معمای امنیت (security dilemma) :

هنگامی که دو کشور یکدیگر را به عنوان تهدید تلقی می کنند، هر دو کشور در تلاش برای داشتن تسلیحاتی بیشتر از دیگری اقدام به خرید و ساخت می کنند و این وضعیت را تنها راه داشتن امنیت می دانند. از این رو استراتژی غالب ، مسلح شدن خواهد بود و کشورهای رقیب بدون توجه به دیگری سیاست مسلح شدن بیشتر را ادامه می دهند که از آن به عنوان تعادل ناش یاد می شود.

در حقیقت معمای امنیت نتیجه انتخاب ها و رفتارهای یک دولت است که به منظور ایمن ساختن خود در مقابل تهدیدات نامشخص و غیر قابل پیش بینی از سوی سایرین ، اتخاذ می گردد. گرچه

امکان دارد در مراحل اولیه موضوع دفاع از خود مطرح شود، لکن به واسطه حاکم بودن منطق آشوب زدگی، سایرین به آن با سوء ظن و ترس نگاه می کنند و در نتیجه به آن واکنش نشان می دهند. (قوام، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

اصول سه گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران :

عزت، حکمت، مصلحت

رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران این اصول را مثلث الزامی برای مناسبات بین المللی بیان کرده است که بر مبنای زیر استوارند :

۱. عزت: به معنای نفی دیپلماسی التماسی با تکیه بر اصول داخلی

۲. حکمت: به مفهوم عملکرد خردمندانه و محاسبه شده

۳. مصلحت: شناخت منافع قابل انعطاف و گفتگو و مفاهمه

در عرصه جهانی اقتدار داخلی و خارجی به عنوان نوک پیکان و یکی از اصول بنیادین برای بازیگران بین المللی محسوب می گردد و امروزه مشروعیت و مقبولیت حاکمیت ها مبتنی بر میزان اقتداری است که از طریق مسائل ایدئولوژیک، توسعه اقتصادی و رفاهی، مسائل فناوری و امنیت ملی کسب کرده اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سمتگیری و راهبرد کلی سیاست خارجی ج.ا.ایران بر رهایی از استعمار و سلطه بیگانگان شکل گرفت. ریشه انگیزش و دنبال کردن اینگونه سیاست ها از سوی سیاستمداران ایران به استعمار و سیستم مستعمراتی برمی گردد که شوم ترین نتیجه آن فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی می باشد و مشخصا پیشینه این سیاست به دوران صدرات امیرکبیر باز می گردد. لازم به یاد آوری است که پیدایش نهضت های ملی در آسیا و آفریقا به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به استعمار پانصد ساله اروپا پایان داد.

به طور کلی استعمار نتایج زیر را به دنبال داشت: نسل کشی، تغییر زبان، هویت، ارزش ها و مذاهب و ...، مرزبندی براساس منفعت قدرت های مسلط، بهره کشی انسانی، انتقال ثروت و منابع به کشورهای مسلط. افراط گری استعمارگران به حدی است که مفعوم استعمار هم تغییر پیدا کرد و رشد و توسعه آنان جز با محرومیت مستعمرات ممکن نبود. و امروزه هم با شیوه های نوین همچون جذب نخبگان فکری کشورهای کم برخوردار را به حالت خونریزی مغزی نگه می دارند. ادامه میحث در این مقاله نمی گنجد و با سخنی از آبراهام لینکلن که در سال ۱۸۶۲در نامه ای که به هوراس گریلی مدیر روزنامه نیویورک هرالد تریبون خاطر نشان کرده است پایان داده می شود: «هدف عمده ی من نجات آمریکاست ونه نجات یا امحای بردگی. اگر می توانستم وحدت کشور را حفظ کنم بدون آنکه حتی یک نفر برده را آزاد کنم چنین می نمودم و اگر قادر بودم که این هدف را عملی سازم و در عین حال کلیه ی بردگان را هم آزاد سازم به همین ترتیب رفتار می نمودم و یا اگر ممکن بود که مسئله حفظ اتحاد را عملی سازم و فقط برخی از بردگان را آزاد نموده و بقیه را درحالت بردگی باقی گذارم باز هم عینا به همین سان عمل می نمودم».

بنابراین سیاست خارجی ج.ا.ایران برآیندی از اصول سه گانه عزت، حکمت و مصلحت است و پاسخگویی به چالش ها را بر این مبنا تنظیم می کند. از جمله چالش های پیش رو می توان به دشمنی های همه جانبه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک، امنیتی کردن چهره ی جمهوری اسلامی ایران و... اشاره داشت و به نظر می رسد که این گونه فشار ها همراه با شرایط تحریم و ایران هراسی، حمله همه جانبه و گسترده، استفاده از زور را برای جمهوری اسلامی ایران تشویق می کند و سیاست های ایران برپایه رفتارهای دول دشمن اولویت بندی و پی ریزی می شوند.

وجود بازیگران ستیزه جو و هویت های متعارض :

دولت ها بر اساس هویتی که دارند، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می کنند. سازه انگاران نیز مانند نئورئالیست ها ساختار نظام بین الملل را آنارشیک می دانند اما معتقداند آنارشی آن چیزی است که دولت ها از آن می فهمند و هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده ها نامتجانس تر و متناقض تر باشد، میزان بی اعتمادی افزایش می یابد و دولت ها بیشتر به سوی اصل خودیاری و خودمحوری حرکت می کنند. بنابراین میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر در اولویت قرار می گیرد.

علی رغم اینکه مقاربت جغرافیایی ایران و کشورهای منطقه، پیوندهایی را بین آن ها ایجاد نموده است، هم سویی و تعامل آنان مقطعی و کوتاه مدت بوده است. نمونه بارز آن تعارض منافع و روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس که بررسی ماهیت هنجار های شکل دهنده هویت آنان مؤید این موضوع است.

وضعیت محیطی خاص ژئوپلیتیک و اجبار ج.ا.ایران در دفاع برون مرزی :

ایران از نظر جغرافیایی تنها کشور شیعه نشین محصور در مناطق عرب نشین و سنی نشین است. این محصوریت، دولت های ایران را نسبت به مسئله امنیت و حفظ منافع ملی حساس تر کرده است. در طول تاریخ، ایرانیان دریافته اند که نمی توانند برای حفظ امنیت و منافع ملی خود به همسایگان خود و همچنین قدرت های بزرگ تکیه کنند. به همین دلیل، دفاع از امنیت ملی و تمامیت ارضی مهم ترین دغدغه دولت های ایران بوده است. رهبران ایران به این نتیجه رسیده اند که یکی از راه های حفظ امنیت و منافع ملی، استفاده از استراتژی های دفاعی در خارج از مرزهای ایران است. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست دفاعی در خارج از مرزهای سرزمینی خود، توانسته است تهدیدات منطقه ای و بین المللی را کنترل کند. دولت ایران توانسته است بحران های منطقه ای و تهدیدات سرزمینی را از طریق بازیگران غیردولتی کنترل و مدیریت کند. (nematpour, 2020, p537)

تقابل هویتی، تقابل ایدئولوژی شیعه و سنی گرایی وهابی، تقابل با امپریالیسم، تقابل با رژیم های واپس گرای منطقه و...

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با امپریالیسم غرب، صدور انقلاب، حمایت از جنبش های آزادی بخش در منطقه و جهان و سیاست نه شرقی نه غربی به عنوان هنجارهای جدید هویت بخش ایران مطرح گردید. در حالی که این الگوهای رفتاری با هنجارهای شیخ نشین های عرب

منطقه خلیج فارس که دارای رژیم های الیگارش و غیردموکراتیک ، محافظه کار ، غربگرا و موروثی هستند ، در تضاد و تعارض کامل قرار داشت.

به وجود آمدن چنین چالشی عربستان را برآن داشت خود را خادم الحرمين بنامد ، رژیم بعث عراق نیز به پشتیبانی و تشویق کشورهای غربی در تدارک رویارویی بزرگی باشد و در ادامه در سال ۱۹۸۱ ائتلافی منطقه ای تحت عنوان شورای همکاری خلیج (فارس) که مهمترین هدفش مقابله با جمهوری اسلامی ایران براساس ایجاد یک «موازنه تهدید» بود ، شکل بگیرد. اینگونه رویکردها پیوند بین اعراب و کشورهای غربی را بیش از پیش مستحکم می کرد . و باعث شد مشترکا در تقابل و دشمنی آشکار با ایران قرار بگیرند.(اختیاری امیری ، ۱۳۹۴ : ۷).

از منظر نفوذ در جهان اسلام ، سه کشور ایران ، عربستان و ترکیه می توانند موثر باشند و این امر به خاطر پیشینه تاریخی آن هاست .

عربستان به واسطه ی داشتن سرزمین شریفین ، ایران هم با توجه به پیشینه تاریخی از داشتن حوزه تمدنی ایران زمین و هم چنین ترکیه به خاطر داشتن گرایش های نئوعثمانیستی خود را به عنوان کانون های جهان اسلام قرائت می کنند. بنابراین یکی از عوامل هم گرایی عربستان سعودی و ترکیه مقابله با نفوذ ایران و گسترش اسلام سنی می باشد. ترکیه را نمی توان در کنار وهابیت قرار داد ، ولی گرایش به اهل تسنن هم گرایی آنان را بیشتر می کند. به طور کلی ائتلاف ترکیه با عربستان و قطر و حمایتشان از اپوزیسیون سوریه و سیاست تغییر رژیم سوریه ، بخش عمده ای نشأت گرفته از فاکتور منطقه ای رقابت این قدرت هاست. در عراق نیز همیشه سعی در تقویت سنی ها و کاهش نقش ایران در این کشور بوده اند.

ملی گرایی ، قوم گرایی (Ethnocentrism) و سیاست بین الملل :

عدم ارائه چهارچوب های نظری مناسب بر اساس ویژگی های تاریخی جوامع خاورمیانه ای جهت تبیین علل سیاسی شدن علایق مذهبی - زبانی و ظهور گرایش های خود مختاری طلبانه و جدایی خواهانه از کاستی های موجود در مطالعات پژوهشگران علوم اجتماعی است. (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۴۴). علل و عوامل رشد قومگرایی و به عبارت دیگر سیاسی شدن مسائل زبانی و مذهبی در ایران معاصر را بدون توجه به نقش مهم سیاست بین الملل و سیاست خارجی قدرت های بزرگ در دو قرن اخیر را نمی توان به درستی درک کرد . گسترش احساسات ناسیونالیستی به طور عام و ناسیونالیسم قومی به طور خاص نتیجه و تاثیر سیاست های استراتژیک قدرت های رقیب اروپایی در قرن ۱۹ میلادی و رقابت های دو نظام سرمایه داری و کمونیسم در دوران جنگ سرد بوده است.(احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۰۷).

شرق شناسان تاریخ ، فرهنگ ، مذهب و ساختارهای اجتماعی - سیاسی گروه های مختلف مذهبی ، زبانی و قبیله ای در خاورمیانه و سایر نقاط شرق را عمیقا مطالعه کرده اند . (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۵۵). یافته های تاریخی ، فرهنگی انسان شناسانه و زبانی این روشنفکران بین المللی مواد لازم را برای نخبگان فکری و سیاسی بومی فراهم ساخت تا با آن هویت های مشخص قومی را خلق و حرکت های خودمختاری گرا یا جدایی طلب را سازماندهی کنند. سیاح و شرق شناس یهودی - مجاری آرمینیوس (هرمن) وامبری -(1832-1913) Arminius vambery یکی از اولین کسانی بود که فعالیت های او در خدمت اهداف

استعماری و منافع استراتژیک انگلستان در آسیا قرار داشت که اندیشه های پان تورانیسم را ترسیم کرد. (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۳۵۶).

شرق شناسانی مانند دیمز و هیوز زمانی شروع به نوشتن مطلب در مورد بلوچستان کردند که این منطقه برای مقامات استعماری انگلستان در هند ارزش استراتژیک کرده بود. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۱). به طور کلی سهم شرق شناسان در توسعه ناسیونالیسم های قومی در میان کردها، ترک ها، بلوچ ها، عرب ها کاملاً آشکار است و حتی اولین دستور زبان (گرامر) ترکی را لوملی دیوید منتشر کرد و اولین دستور زبان کردی را موریز یوگاززونی در سال ۱۷۸۷ در رم منتشر کرد.

انگلستان، روسیه، فرانسه و آلمان برای معامله با ترک ها، عرب ها، ارمنی ها، بلوچ ها، کردها و پشتون ها و جلب حمایت آنها نیاز داشتند که زبان و فرهنگ این مردم را بشناسند. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۶). به این ترتیب جهان سوم به آزمایشگاهی تبدیل شد که مفاهیم سیاسی-اجتماعی از قبیل مدرنیزاسیون، توسعه فرهنگ سیاسی، قبیله گرایی و قومیت در آن مطالعه می شدند. نسل قدیمی شرق شناسان غالباً اروپایی و نسل جدید دانشمندان علوم اجتماعی مطالعه گر خاورمیانه بیشتر آمریکایی بودند.

ادوارد سعید می گوید که «از آغاز قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم، فرانسه و انگلستان بر شرق و شرق شناسی سلطه داشتند و از جنگ دوم به بعد آمریکا بر شرق مسلط شده و به همان شیوه فرانسه و انگلستان با آنها برخورد کرده است». واقعیت این است که آثار انسان شناسان و جامعه شناسانی نظیر لوپس بک (در مورد قشقای ها)، فردریک و مارتین و ن بروینسن (در مورد کردها)، جین کارت ویت (در مورد لرهای بختیاری)، ریچارد تاپر (در مورد شاهسون ها)، برایان اسپونر، فیلیپ سالزمن و سلیگ هاریسون (در مورد بلوچ ها) اولین متون در باره گروه های ایلی و قومی بود. (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۶۷-۳۶۶).

لرد کرزن شرق شناس و سیاستمدار برجسته انگلیسی، ارتباط موجود میان مطالعات شرق شناسی و منافع استراتژیک غرب را در اظهارات خود در مجلس لردهای انگلیس به خوبی آشکار ساخت: «آشنایی ما نه فقط با زبان مردم شرق، بلکه با رسوم، احساسات، سنت ها و تاریخ و مذهب آنها و توان ما برای درک آنچه می توان از آن به عنوان خلق و خوی شرق نام برد، یگانه مبنایی است که با تکیه بر آن احتمالاً قادر خواهیم بود موقعیت کسب شده کنونی را در آینده نیز برای خود محفوظ نگاه داریم». (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۷۲-۳۷۳). اینگونه اعمال تاثیر بسزایی در افکار نخبگان قومی و قبیله ای گذاشت و آنان را بر آن داشت تا با الهام از متون غربی دست به مبارزه سیاسی زده و در پی کسب مشروعیت باشند تا بتوانند جدایی طلبی و تجزیه طلبی را آسانتر دنبال کنند.

بنابراین به نظر می رسد که کشور ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئوکالچر، ژئو اکونومیکی و استراتژیک باید بتواند با تکیه بر توان داخلی از انزوای بین المللی خارج شود. تجربه نشان می دهد که شیوه رفتار همسایگان دارای تمایلات مداخله جویانه در امور قومی ایران، تا حد زیادی بستگی به موقعیت منطقه ای و بین المللی و به همراه آن وضعیت داخلی ایران دارد و آن ها زمانی از این مداخلات پرهیز می کنند که علاوه بر وحدت، انسجام و قدرت داخلی، در صحنه بین المللی از جایگاه مناسب برخوردار بوده و در معرض خصومت قدرت های بزرگ یا کشورهای نیرومند منطقه قرار نداشته باشد.

اتخاذ یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی و توسعه و گسترش وحدت جامعه ایرانی تنها در صورتی امکان پذیر است که حاصل تبادل آراء و تجربیات تمامی نخبگان سیاسی موجود در چهارچوب مرزهای جغرافیایی ایران باشد. (احمدی ، ۱۴۰۰ : ۳۸۱).

تنهایی استراتژیک ج.ا.ایران و تبعیت از عقلانیت راهبردی :

به طور معمول هم جوارى با تهدیدها ، به لحاظ انسانی و مادی خطرناک است . ایران با کشورهای عربی و ترکی منطقه هیچ اتحادی ندارد و در مقابل در نواحی همجوار ، آمریکا ائتلاف های امنیتی دوجانبه فراوانی با دولت های همسایه ایران به ویژه با عراق ، بحرین ، عربستان ، قطر و امارات ایجاد کرده است. آمریکا و اسرائیل با همکاری دولت های عرب منطقه، اهرم های قدرت خود را علیه ایران فعال کرده اند . در سپهر سیاسی واگرایی روزافزون کشورهای عربی با ایران ، همگرایی بیشتر کشورهای عربی با آمریکا و اسرائیل ، و سرانجام همجوارى با منابع تهدید یا جبهه غربی ، عربی ، عبری با ایران ، حس محاصره شدگی ایران تقویت می شود.(فتحی و دیگران ، ۱۴۰۰ : ۱۷۷).

در دوره پیشا / پسا انقلاب اسلامی ایران ، هر یک از نظام های حاکم بر ایران به منظور مقابله با تنهایی راهبردی خود ، الگوی روابط خارجی ویژه ای با دنیای خارج در پیش گرفته اند . فرمانروایان قاجار بارها کوشیده اند تا متحدان راهبردی را برای مهار خطرهای موجود در مقابل حفظ یکپارچگی سرزمین ایران بیابند ؛ به عنوان نمونه به فرانسه در برابر روسیه ، بریتانیا در برابر روسیه ، روسیه در برابر بریتانیا ، آمریکا در برابر روسیه (شوروی) و بریتانیا امید داشته اند. سرانجام دریافته اند که متحد راهبردی ندارند و نمی توان به دیگر دولت ها اعتماد کرد. رضاشاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیر مستقیم برای همدلی با آلمان نازی علیه روسیه و بریتانیا شد.(فتحی و دیگران ، ۱۴۰۰ : ۱۶۹). باید اذعان داشت که کشور ایران هیچگاه با دیگر همسایگان و یا قدرت ها به عنوان شریک راهبردی و بی چون و چرا محسوب نمی شد و پیروی از سیاست سلب هویت از برنامه های جدی آنان در قبال موجودیت ایران می باشد. بنابراین ایران بیش از هرچیزی نیازمند عقلانیت راهبردی ، حفظ و تقویت بنیان های دفاعی و تهاجمی درون زا است.

جنگ آمیخته یا ترکیبی :

جنگ هیبریدی (Hybrid warfare) به دلیل ماهیت غیرخطی خود ، ذاتاً غیرمستقیم و غیرقابل پیش بینی در اهداف خود است.

هدف یک جنگ ترکیبی یا هیبریدی، ایجاد هرج و مرج شدید و گسترده در کشوری است که مانع سیاست ها و استراتژی های حریف برای حل بحران می شود. این امر منجر به یک وضعیت فاجعه بار در کشور هدف می شود و در نهایت حریف را مجبور به سازش یا تسلیم می کند. با این استراتژی، فشار بر ساختار حکومتی دشمن تا زمان فروپاشی آن افزایش می یابد. اخبار تلویزیونی ممکن است به سلاح عملیاتی قدرتمندتری نسبت به لشکرهای زرهی تبدیل شود. ایران در حال حاضر درگیر یک جنگ هیبریدی تمام عیار با رقبای دشمنان منطقه ای و جهانی خود است که از زمان انقلاب اسلامی شامل چندین مرحله یا فاز بوده است.

اولین مرحله از درگیری ایران در جنگ هیبریدی که به عنوان جنگ فراگیر شناخته می‌شود، با حمله عراق به ایران آغاز شد. این اقدامات ترکیبی قدرتمند و زیان‌آور ایجاد کرد که آسیب‌های قابل توجه و بی‌مانندی به ایران و انقلاب نوپای آن در سال ۱۹۷۹ وارد کرد. در نهایت از سال ۲۰۱۱ در نتیجه درگیری‌ها و جنگ‌های نیابتی، ابعاد جدیدی به خود گرفته است و ائتلاف‌های متعدد عربی، غربی-عبری یا غربی-عربی-ترکی، جنگ هیبریدی علیه ایران را به راه انداخته‌اند. استراتژی جنگ هیبریدی فعلی با هدف منزوی کردن ایران در داخل مرزهایش و فروپاشی آن طراحی شده است. این هدف، از طریق طیف وسیعی از تاکتیک‌ها و ابزارها دنبال می‌شود. امروزه ابزارها و مؤلفه‌های مورد استفاده در جنگ هیبریدی جدید برای ناکارآمد کردن نظام سیاسی ایران طراحی شده‌اند. (faraji & heydari, 2024 : 513_514).

غلبه یک جانبه گرایی در سیاست کلان آمریکا :

با وجود اینکه کشور آمریکا در جنگ های بسیاری شرکت داشته است اما غالباً جنگ به درون آن کشور کشانده نشده است به این ترتیب هم جنگ جهانی اول و هم جنگ جهانی دوم به اقتصاد آمریکا کمک بسیاری کرد و همینطور حضور مستقیم و غیر مستقیم آمریکا در جنگ ها بنا بر قانون آهنین جنگ مورد تایید قرار می گیرد و رشد اقتصادی آنان را به همراه دارد یعنی هم فروش سلاح های تولید شده را بالا برده و کسب سود می کند و با توجه به دوری از مکان جنگ در فکر گسترش حوزه نفوذ خود می افتد و به نظر می رسد در مواردی که جنگ برای آنان توجیه اقتصادی ندارد نیز صرفاً به خاطر تثبیت هژمونی و تحت کنترل در آوردن رقبا و دشمنان است که اقدام به مداخله می کنند. در روند بررسی ها یکی از مسائل محوری پایان جنگ سرد و حاکم شدن شرایط تک قطبی بر جهان می باشد و شکست بلوک شرق باعث شد وضعیتی به وجود بیاید که آمریکایی ها مبارز و دشمنی برای پیگیری سیاست های مداخله جویانه نداشته باشند پس منتظر فرصتی نو ماندند و در زمان مقرر ، همزمان با حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مبارزه با تروریسم را به میان آوردند و اینگونه آن حلقه گم شده و پارادایم جدید را فراچنگ آورده تا با تمسک به آن مبادرت به اقدامات خودسرانه کرده و آموزه های خود را به نمایش بگذارند. نکته مورد توجه سقوط دولت بشار اسد در سوریه در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۲۴ و تشکیل دولت جدید به رهبری احمدالشرع (جولانی) که سالها به عنوان یک تروریست ملیون ها دلار برای کشته یا زنده بودن وی پاداش نهاده بودند و پس از اتفاقات و تحولات تازه در سوریه برچسب تروریست بودن پاک گردیده و لقب جوان خوشتیپ و جنگجو از سوی دونالد ترامپ در جریان سفر به ریاض می گیرد.

وقوع جنگ می تواند از نظر اقتصادی در بازار صادرات منافی را به همراه داشته باشد. اگر کشور در حال جنگ برای ساختن تسلیحات و تهیه مواد غذایی شهروندان خود به کالاهای واسطه (کالاهایی که بخشی از کالای نهایی هستند) و مواد خام بیشتری نیاز داشته باشند ، آن کشور خرید چنین کالاهایی را افزایش خواهد داد . آمریکا در طول جنگ های اول و دوم جهانی هنگامی که صادرات آهن ، فولاد و ذغال سنگ به اروپا به شدت افزایش یافته بود دچار چنین وضعیتی شده بود. (سیفی ، ۱۳۸۷ : ۳۵).

راهبرد آمریکا به عنوان هژمون استیلاجو:

تولد آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی در سال ۱۸۹۸ پس از پیروزی و استیلای ایالات متحده

بر مستعمرات اسپانیا صورت گرفت.

از اسپانیا (۱۸۹۸)، فیلیپین (۱۸۹۸-۱۹۰۲)، چین قیام بوکسورها (۱۹۰۰)، پاناما (۱۹۰۴)، نیکاراگوئه (۱۹۰۹)، جمهوری دومینیکن (۱۹۱۲)، مکزیک (۱۹۱۴-۱۹۱۷)، جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳)، و همچنین کودتای ایران (۱۹۵۳)، گواتمالا (۱۹۵۴)، شیلی (۱۹۷۳)، لبنان (۱۹۵۸)، بحران کوبا (۱۹۶۱)، ویتنام (۱۹۶۴-۱۹۷۳)، دومینیکن (۱۹۶۵)، لبنان (۱۹۸۲-۱۹۸۴)، گرانادا (۱۹۸۳)، لیبی (۱۹۸۶)، پاناما (۱۹۸۹)، عراق (۱۹۹۱، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳)، سومالی (۱۹۹۲ و ۲۰۰۷)، بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۵)، یوگسلاوی (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، جنگ شمال غربی پاکستان (۲۰۰۴-۲۰۱۸)، لیبی (۲۰۱۱، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹)، نیجر (۲۰۱۳-۲۰۲۴)، سوریه (۲۰۱۴)، جنگ غزه (۲۰۲۴) و نمونه‌های بسیاری از حضور چشمگیر در مناطق اوگاندا، کنگو، سودان، آفریقای مرکزی، یمن و... که با حدود ۱۲۸ پایگاه نظامی در ۵۵ کشور و منطقه تا ۲۰۲۵ همچنان به دنبال ادامه روند سلطه‌گری و ایجاد هژمونی در سراسر دنیا است.

استمرار تهدید نو محافظه‌کاران آمریکا بر ضد منافع راهبردی ج.ا.ایران :

نومحافظه‌کاری فقط مربوط به اقتصاد نیست. نظام نومحافظه‌کاری از نظر فرهنگی و اجتماعی محافظه‌کار است و از حفظ نابرابری‌های طبیعی حمایت می‌کند. از نظر سیاسی، نظم و امنیت را تقویت می‌کند و یک دولت قوی را حفظ می‌کند. نومحافظه‌کاری در سیاست بین‌الملل نیز بر این ایده متکی است که دموکراسی‌ها باید بتوانند دشمنان خود را با اقتدار کامل، حتی با زور، سرکوب کنند. بنابراین، نومحافظه‌کاری یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی است که در واکنش به دولت رفاه (رژیم پس از جنگ جهانی دوم) در کشورهای سرمایه‌داری، منجر به چرخش آن‌ها به راست، از جمله نومحافظه‌کاری احزاب محافظه‌کار سنتی، شده است. (Davand & ghafuri, 2020: 363). بنابراین، استفاده از زور برای ایجاد و گسترش دموکراسی نه تنها مجاز، بلکه ضروری است. آن‌ها هم چنین معتقدند که هر رژیم سیاسی برای ایجاد وحدت ملی باید یک دشمن خارجی را به خود جلب کند. بنابراین ساختار سیاسی بین‌المللی همواره تهدیدهای متعددی را علیه ایران به همراه داشته است. (Davand & ghafuri, 2020: 89-111).

رویکرد غیر سازنده آمریکا در قبال برنامه صلح آمیز هسته‌ای ج.ا.ایران :

کمپانی آلمانی کرافتاورک (kraftwerk) مسئول انجام پروژه نیروگاه بوشهر در سال ۱۹۷۹ با دریافت ۷۸/۴ میلیارد دلار بود که پس از انقلاب تمام همکاری‌ها را یک جانبه قطع کرد.

در زمان پهلوی دوم در حدود ۱۸۰۱ میلیارد دلار در ساخت تاسیسات غنی‌سازی یورودیف سرمایه‌گذاری نموده بود که بر اساس آن ۱۰ درصد از کل اورانیوم غنی‌شده تولیدی این مرکز به ایران تعلق داشت. دولت فرانسه پس از انقلاب اسلامی ایران از پرداخت پولی که پرداخت شده بود امتناع ورزید و هم چنین از ارائه اورانیومی که به موجب قرارداد به ایران تعلق داشت خودداری کرد. (شاهی، ۱۴۰۱ : ۴۸). بنابراین پس از قطع این همکاری‌ها، ایران در صدد

اجرای سیاست خودکفایی برای تامین سوخت هسته ای شد و همکاری هایی را با گروه خان ، دانشمند هسته ای پاکستان انجام داد و مشخص شد شبکه خان در سال ۱۹۸۷ بسته پیشنهادی برای ساخت بمب اتمی به ایران پیشنهاد داده بودند که از خرید آن خودداری گردید.

البرادعی دبیر کل سابق آژانس بین المللی انرژی هسته ای در مصاحبه سال ۲۰۰۴ به نیویورک تایمز گفت : اگر شما واقعا هوشمند باشید، نیازی به توسعه تسلیحات ندارید ، تنها کفایت توانایی آن را داشته باشید و این بهترین بازدارندگی است (کشورهایی با سلاح پنهان). (شاهی ، ۱۴۰۱ : ۱۳۹).

به نظر می رسد آنچه بیش از هر چیزی آشکار و ثابت شده است پیگیری و دستیابی سیاست آمریکایی ها با تکیه به هر استراتژی و اهرمی برای کسب حداکثر منافع آمریکا جهت حفظ جایگاه تفوق و ابر قدرتی می باشد و همانطور که پیشتر اشاره گردید پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) و شروع جنگ سرد که جهان به دو بلوک غرب با محوریت آمریکا و بلوک شرق با محوریت شوروی تبدیل شد ، آمریکا در نهایت با فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ ، بر جهان استیلا یافت. اینک با از بین رفتن بلوک شرق ، آمریکا بدون رقیب در صحنه باقی ماند و این آغازی نو بود که دیگر ، بسیاری از برنامه ها و حضور در جای جای دنیا محلی از اعراب نداشت و جهانیان انتظار داشتند با حذف رقیب از صحنه ، در سیاست های تهاجمی خود بازنگری اساسی داشته باشند. اینجاست که آمریکایی ها به دنبال مفاهیمی بودند تا بتوانند به حضورشان به عنوان تنها نیروی مسلط مشروعیت ببخشند. این اتفاق یک دهه بعد با هدف گیری مرکز تجارت جهانی در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست.

رخدادی که مبارزه با تروریسم را به کانون گفتگو و سیاست های آمریکا تبدیل کرد. با این استراتژی افغانستان ، عراق ، لبنان ، فلسطین (غزه) ، ایران و بسیاری دیگر را به رویارویی فرا خواندند . همچنین گاهی با هدف پیاده سازی دموکراسی ، گاهی با ارج نهادن به ارزش های حقوق بشر و ج.ا.ایران را با همین مواضع به ویژه مقابله با توان هسته ای ، از استراتژی فشار اقتصادی ، استراتژی سلب هویت ، حقوق بشر و در نهایت مذاکره و تهدید به حمله تا حمله گسترده از سوی اسرائیل در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) و بصورت مستقیم (۲۲ ژوئن) به تاسیسات هسته ای نطنز ، فردو و اصفهان استفاده می کنند که در این مورد دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در مصاحبه با نیویورک پست گفت : «من همیشه ، تاریخ حمله ی اسرائیل به ایران را می دانستم». اینجاست که می توان گفت سیاست های ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران با استفاده از همه ابزار ها از جمله : بستن آب بر روی رقیب تا محاصره و حتی حمله و سرنگونی است . اعمال اینگونه سیاست ها اهداف والای هر آمریکایی است که به آن افتخار می کند.

راهبرد کلان و منطق حاکم بر ذهنیت نخبگان ایران و اعراب با تاکید بر جایگاه صفر :

تاکید بر احساسات ملی ، قومی و میهنی در منطقه موجب گردیده تا تفاوت ها برجسته شوند و تشابهات ناچیز انگاشته شوند ، و همانطوری که حافظ نیا و ربیعی (۱۳۹۲) بیان می کنند ، بدین ترتیب کشورها به سمت واگرایی سوق داده می شوند. دسته بندی خود - دیگری بین ایرانیان و کشورهای عربی روندهویت سازی مشترک در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته است . هر اندازه که تاکید بر متغیر پیش گفته افزایش یابد ، فرمول بندبندی هویت واحد و جمعی و متعاقبا شکل گیری احساس «ما»ی منطقه ای دشوارتر خواهد شد. در واقع اشتراکات فرهنگی - تاریخی

که بین کشورهای منطقه وجود دارد، تحت تاثیر اختلافات برجسته فی مابین نتوانسته است زمینه ها را برای تحقق یک هویت مشترک فراهم نماید. تا زمانی که کشورهای مزبور اراده و برنامه ای برای حل این اختلافات نداشته باشند و نتوانند آن را در معادلات پیش رو و متقابل نادیده بگیرند، وضعیت جاری، خود را به شکل تنش و بحران بازتولید خواهد نمود و دستیابی به یک اجماع امنیتی بسیار دشوار خواهد بود. برآیند چنین شرایطی کاهش مناسبات و تعاملات مستقیم و نهایتاً افزایش بی اعتمادی بین این کشورها بوده است. درحالی که فرایندهای ارتباطی در سطح نخبگی و اجتماعی می تواند باعث ایجاد وفاداری و همدلی های دوجانبه و احساس مبتنی بر اعتماد شود. در این میان نقش قدرت های بزرگ در دامن زدن به این بی اعتمادی ها نیز قابل تأمل است. (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۳).

ایران به عنوان یک کشور انقلابی، شیعی با تاریخ کهن و متفاوت و نژاد متمایز در برابر اعراب سنی، وهابی، محافظه کار و غیر دموکراتیک قرار گرفته است. تحت تأثیر گفتمان موجود، امروزه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران را به مثابه یک «شریک مظنون»، «همسایه نامطمئن» و گاه تهدید و دشمن علیه خود به حساب آورده و بر اساس این برداشت ذهنی، به بازتعریف اقدامات خود علیه ایران دست می زنند. (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۸).

عدم وجود متحد راهبردی در طی ادوار تاریخی:

سیاست خارجی غیردولتی ایران و پشتیبانی آن از گروه های سیاسی - نظامی منطقه نشان دهنده ی این امر است که ریشه این چنین پیوندهای استراتژیک را می باید وراى ایدئولوژی اسلام انقلابی دید.

پیشران بنیادین استراتژی ژئوپلیتیکی ایران برخاسته از "تنهایی استراتژیک تاریخی" است. (رئییسی نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷۵) و از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون نیز ج.ا.ایران به بهانه برنامه هسته ای و پشتیبانی از گروه های غیر دولتی مورد هدف قرار گرفته و نشان داد که تنهایی استراتژیک ایران واقعیتی ریشه دار است.

پس از ترور نادرشاه، محاصره ایران به آهستگی احیاء شد. قدرت های غربی روسیه تزاری و و بریتانیا ایران را محاصره کردند و شکست های تحقیر آمیزی را به ملت ایران تحمیل کردند. از سرزمین های تاریخی قفقاز گرفته تا واگذاری هرات، موجب سردرد ژئوپلیتیکی ایران گردید. اصلاحات عباس میرزا، قائم مقام و امیر کبیر راه به جایی نبرد. انقلاب مشروطه درنهایت با ظهور رضاخان عقیم ماند. با اشغال ایران در سال ۱۹۴۲ (شهریور ۱۳۲۰) امنیت ملی ایران دچار تزلزل گردید. آمریکا به عنوان قدرت نوظهور طبیعی بود که در پی دستیابی و مهتری و تقویت هژمونی (حضور همراه با رضایت) خود تلاش کند و حمایت آن از عصر پهلوی دوم نیز نه برای حفظ یکپارچگی و تامین شکوه و عظمت ایران بلکه به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم و دیگر خواسته های ابرقدرتانه آمریکایی ها بود.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی تجویز ایدئولوژی جدید اسلامی تثبیت شد. نفی شرق و غرب در دستور کار انقلابیون قرار گرفت. این موضوع مناسب هیچ یک از ابر قدرت ها نبود. انقلاب اسلامی، بحران گروگان گیری و سپس آغاز جنگ ایران و عراق زمینه مناسبی را برای آمریکا فراهم آورد تا حضور نظامی خود در خلیج فارس در قالب دکترین

کارتر آغاز کند.

نزدیکی ایران به منابع تهدید نه تنها با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میان نرفت بلکه با حضور چشمگیر آمریکا در منطقه از طریق پایگاه های نظامی گسترده در عراق ، افغانستان و کرانه جنوبی خلیج فارس تشدید شد و آمریکا به همسایه ی بلافصل ایران تبدیل گردید. کوتاه اینکه هم جواری ایران با سرچشمه تهدیدات بین المللی هنوز از میان نرفته و در عوض خطرات موجود در سطح بین المللی و منطقه ای ، امنیت ملی کشور را تهدید می کند. (رئییسی نژاد ، ۱۴۰۲ : ۲۹۱).

هیچ کشوری در درازنای تاریخ جهان همچون ایران در معرض تاخت و تاز بیگانگان از همه مرزهای خود نبوده است . اهمیت بنیادین جایگاه مرز جیحون به عنوان خاکیز دفاعی در اساطیر کهن ایرانی بازتاب چنین نگاهی است . انکاء به درون نشان می دهد که بنیان امنیت ملی ایران بیش از آنکه وابسته به اتحاد استراتژیک با قدرت های بزرگ یا بازیگران غیر دولتی باشد بر " رابطه دولت - ملت " استوار است . به عبارت دیگر ، در چنین سرزمین کهنی تنهایی استراتژیک ایران بنیان های درون زا و مستقل امنیت ملی را نشان می دهد. (رئییسی نژاد ، ۱۴۰۲ : ۳۰۰).

استقلال راهبردی : به مثابه رهایی از وابستگی های سیستمیک دارای دو مفهوم مثبت و منفی می باشد. رهایی منفی به معنای گریز از هرگونه اتحاد و شراکت راهبردی در نظام بین الملل است که منزوی شدن دولت ها را در پی دارد. رهایی مثبت به معنای پیگیری اهداف و ترجیحات ملی از طریق مشارکت استراتژیک با دیگران بدون وابستگی راهبردی است. با این وجود انتخاب رهایی مثبت سهل الوصول نیست. (گل محمدی و کریمی ، ۱۴۰۱ : ۸۰).

به طور کلی و باتوجه به متن بالا کشور ایران سال هاست در پی دستیابی به قدرتی فراتر از منطقه می باشد که این گونه تمایلات بایستی با توانایی ها سنخیت داشته باشند و با ایجاد تصویری قدرتمند از جمهوری اسلامی ایران ، به عنوان نمونه پاسخی که به صورت آنی ، گسترده تر با شدت بالا و در قالب عملیات وعده صادق ۳ مورخ ۲۴ و ۲۵ و... خرداد ۱۴۰۴ نسبت به تهاجم اسرائیل دارای سیستم دفاعی قدرتمند و زنجیره ای از سامانه های دفاعی و تهاجمی خارجی پشتیبان آن ، انجام داد و هم چنین بازبایی سیستم پدافند داخلی ، رهگیری جنگنده هایی چون اف ۳۵ ، اسیر کردن خلبانان ، انهدام موفق بالگردها و پهبادهای مهاجم و حمله به پایگاه های آمریکایی پیرامون ، هم چون العدید و... در پاسخ به تهاجم به تاسیسات هسته ای با وجود خلاء سران اصلی تصمیم گیر نظامی ، بازیگران بین المللی و منطقه ای را به سمت شناسایی و پذیرش قدرت ایران سوق خواهد داد و هم پیمانان را نسبت به ایستادگی و هم سویی بیشتر مشتاق خواهد کرد. علاوه بر این از بین بردن شکاف های درونی با ایجاد اجماع فراگیر نیز می تواند به پیگیری اهداف ملی کمک شایانی داشته باشد .

در نظام جهانی ، کشورهای خاورمیانه به دلیل وجود منابع غنی نفت و گاز ، همیشه مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی یا به عبارت دقیق تر کشورهای استعمارگر بوده اند . در واقع کشورهای خاورمیانه که از شمال آفریقا تا جنوب غربی آسیا قرار گرفته اند ، سابقه ای طولانی از استعمارزدگی ناشی از حضور بیگانگان دارند. این سابقه در منطقه خلیج فارس به ابتدای قرن ۱۶ میلادی می رسد. همه ی تلاش ها در جهت نفوذ و سلطه بیشتر بر این کشورها بود. این اشتیاق کشورهای استعمارگر نه تنها در عرصه اقتصادی این کشورها و تبدیل آن ها به بازار مصرف کالاهای تولیدی ، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی آن ها را نیز دچار تحولات ناخوشایندی کرد.

(خراسانی ، ۱۴۰۱ : ۱۴۹). این دگرگونی ها موجب ایجاد تعارض ها و چالش های فراوانی در منطقه گردیده است.

تضاد هویت (Identity conflict) در خاورمیانه چرخه معیوبی است که ابتدا در داخل شکل می گیرد و سپس از بیرون تشدید می شود. بدین صورت که چرخه معیوب با در تعارض قرار دادن نیروهای بیرونی ، تعارض را تشدید می کند. در این وضعیت برای نیروهای بیرونی اساسا نوع معارضه و ماهیت آن ارزشی ماهوی ندارد ، بلکه پدیده تعارض به دلیل کنترل گری اولویت می یابد؛ یعنی هرنوع تعارضی چه نشأت گرفته از اندیشه های ناسیونالیستی و یا قومیتی ، چه ناشی از اندیشه های سلفی مانند وهابیت ، القاعده ، داعش و حتی اسلام سیاسی ، مورد توجه بازیگران بیرونی قرار خواهد گرفت ؛ این فرایند به یک «تهدید هویتی» بالفعل در خاورمیانه تبدیل می شود. (خراسانی ، ۱۴۰۱ : ۱۵۳).

اجبار راهبردی ایران در مقابله ی مستمر با معضل امنیتی تروریسم:

ایران به عنوان مراقب و متولی ظاهر شده است که بر تهدیدات امنیتی معاصر در منطقه متمرکز شده و به دنبال مدیریت این تهدیدات در چارچوب نظم موجود است. مبارزه با تروریسم به عنوان یکی از الزامات ایفای نقش قدرت منطقه‌ای، همواره یکی از دغدغه‌های سیاست خارجی ایران در نیم قرن گذشته بوده است. ایران با وجود تغییر در سیاست خارجی خود پس از انقلاب اسلامی، همواره نگران برهم خوردن نظم در منطقه خلیج فارس توسط امواج تروریسم بین‌المللی بوده است. به طور خلاصه، مهم‌ترین تفاوت در سیاست خارجی ایران برای مبارزه با تروریسم، نوع سیاست مبارزه با تروریسم است. در نیم قرن گذشته، ایران در دوران پهلوی به نمایندگی از بلوک غرب و ایالات متحده با موج سوم تروریسم مبارزه کرد، در حالی که جمهوری اسلامی ایران با حمایت مردم منطقه با موج چهارم تروریسم مبارزه می‌کند. از این منظر، بررسی استراتژی سیاست منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد که حضور فعال ایران در مشکلات امنیتی غرب آسیا نقشی حیاتی و تعیین‌کننده داشته است. ارتقای همکاری تاکتیکی و توجیه دقیق قدرت‌های بزرگ برای مقابله با تهدیدات مشترک، ویژگی منحصر به فرد سیاست خارجی ایران است که همسایگان ایران به هر دلیلی کمتر به آن توجه کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که تنها یک ایران قوی می‌تواند با تروریسم در خاورمیانه مقابله کند. (shariati , 2024 : 261-262).

گروه ها ، فرقه ها و جنبش های با مشی مسلحانه :

مناطق بحران خیز سنتی ایران شامل آذربایجان ، کردستان ، خوزستان ، سیستان و بلوچستان می شوند. یک گروه ، فرقه و یا هر نیروی جدایی خواه و تجزیه طلب می تواند کشور را به دردهای بزرگ بکشاند. بنابراین لازم نیست حتماً آنقدر بزرگ باشد تا تهدید محسوب گردد. فرقه ها و جنبش ها وارد قلمرو سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی مردم شده و موجب خسارت های فراوانی می شوند. در اینجا برخی از مهم ترین آن ها را بر می شماریم.

جنبش مبارزه عربی برای آزادی اهواز (الاحوازه) : بنیان گذار این جنبش احمدملانیسی و رهبران بعدی حبیب جَبَر ، حاتم صدام و حبیب اسبود می باشند. با ایدئولوژی ملی گرایی عربی و جدایی خواهی دست به اقداماتی مسلحانه ای چون بمب گذاری های اهواز ، حمله به

رژه نظامی در اهواز و اقدامات بسیاری برای جذب نیرو در مناطق شهری و روستایی در مناطقی از ایلام، خوزستان، بوشهر، هرمزگان و دیگر مناطق مورد ادعا انجام می دهد. سازمان های مبارز الاخوانیه عبارتند از: جبهه مردمی دموکراتیک اهواز، جنبش آزادی بخش ملی اهواز، حزب رنسانس عرب اهواز، سازمان آزادی بخش اهواز، جنبش مبارزه عربی برای اهواز.

حزب دموکرات کردستان ایران: حزبی سیاسی و مسلح که در سال ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۶ اوت ۱۹۴۵) توسط قاضی محمد در مهاباد تشکیل شد و پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم حکومتی به نام جمهوری کردستان تشکیل داد که فقط یازده ماه دوام آورد ولیکن بعدها فعالیت های خود را از سر گرفتند و پس از انقلاب ۱۳۵۷ درگیری های مختلفی با دولت جمهوری اسلامی داشته اند که منجر به اکنون مقر آنان در شهر اربیل عراق است.

کومله سازمان کردستان: کومله سازمانی سیاسی با مشی سیاسی مسلحانه کمونیستی در سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹) با ایدئولوژی مائوئیستی می باشد. بنیان گذاران آن متشکل از ۱۱ دانشجو بودند که از سال ۱۳۴۲ دور هم جمع شدند و تصمیم به تشکیل این سازمان گرفتند و در بسیاری از مراکز صنعتی و دانشگاهی کشور نفوذ کردند.

برخی از اقداماتی که پس از انقلاب اسلامی ایران انجام دادند: انجام اقدامات مسلحانه به شهر پاه به همراه حزب دموکرات کردستان در برابر جمهوری اسلامی، حمله به لشکر زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جاده بانه - سردشت به فرماندهی سرلشکر صیاد شیرازی و ...

آذربایجان جنوبی یا اتحاد با جمهوری آذربایجان: با نمایندگی جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی و سازمان مقاومت ملی آذربایجان.

پان ترکیسم و احیای قوم گرایی آذربایجانی:

یکی از جنبه های مهم کُردور زنگزور، ارتباط کشورهای ترک زبان پراکنده جغرافیایی از طریق اجرای کُردور میانی است (کتانچی، ۲۰۲۲). به نظر می رسد مقامات آذربایجان و ترکیه به دنبال این هستند که از طریق این پروژه «اتحاد جهان ترک» را پیش ببرند. بحث روزافزون اتحاد کشورهای ترک با اظهاراتی در مورد اتحاد همه مردم آذربایجان (از جمله کسانی که در ایران زندگی می کنند) همراه شده است. به عنوان مثال، در نشست سران سازمان کشورهای ترک در سال ۲۰۲۲ در سمرقند، الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، بر تقویت روابط بین «آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی» تأکید کرد و به طور ضمنی از «ایده آذربایجان واحد» دفاع کرد. اردوغان رئیس جمهور ترکیه در دفاع از این ایده در سفر خود به باکو در دسامبر ۲۰۲۰ شعری خواند و در این شعر ابراز تاسف کرد که چگونه رودخانه ارس در مرز ایران و آذربایجان باعث جدایی آذربایجانی زبانان دو کشور شده است. احداث کُردور زنگزور می تواند نفوذ آذربایجان و ترکیه را در مرزهای شمالی ایران افزایش دهد و متعاقباً احساسات تجزیه طلبانه آذربایجانی های ایران را احیا کند. (koolae & rashidi, 2024, p4). در واقع کُردور زنگزور یک تهدید ژئوپلیتیکی علیه منافع راهبردی ج.ا.ایران است که از دو منظر قابل بررسی است. نخست: احیا و تحرک بخشی به گسل های قومی و تجزیه طلبی و دوم: انسداد مسیر ارتباطی ایران به ارمنستان و اروپا که به معنای محاصره ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و درسترسی زمینی به اروپا می باشد.

سیستان و بلوچستان : با هدف تشکیل کشور بلوچستان همراه با بلوچستان پاکستان و مناطق افغانستان که با نمایندگی مبارزان جند الله (سابق) که بعداً به جیش العدل تغییر نام یافت دست به اقدامات فراوانی بر علیه امنیت ملی ایران انجام داده اند.

استمرار تهدید سازمان تروریستی جندالله در مرزهای شرقی ج.ا.ایران:

ایران سال هاست که بی ثباتی بلوچ ها را به عنوان یک تهدید بالقوه می شناسد. که این سازمان توسط آمریکا ، اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مورد حمایت واقع می شوند. (shayan,2019: p59).

جندالله و گروه های تروریستی فرعی آن مانند جیش العدل همچنان به اقدامات تروریستی خود ادامه می دهند. با این حال ، در مورد اقدامات تروریستی در سیستان و بلوچستان ، مقامات آمریکایی تاکید کرده اند که از هر اقدامی برای تهدید ایران از جمله حمایت از گروه های تروریستی ، استفاده می کنند. (shayan,2019: p61).

در واقع هدف محور غربی ، عبری ، عربی ایجاد تهدیدات مستمر در مرزهای شرقی ج.ا.ایران با استفاده از گروه تروریستی جندالله و شاخه های آن است. این گروه ها تحت حمایت محور پیش گفته قرار دارند و کمک های مالی ، اطلاعاتی و لجستیکی را دریافت می کنند. برای شناخت این گروه باید آن را در پرتو نسل چهارم تروریسم قرار داد. از منظر خشونت ، ضدیت و رد هویت مذهب شیعه و جامعه ایرانی ، ایدئولوژی این گروه در نهایت تقابل و منازعه با ج.ا.ایران تعریف شده است.

گروه های مخالف با مشی و اقدام نرم : وهابیت ، جماعت ربانی ، شاهدان یهوه

این گروه ها به منظور گسترش مفاهیم و دستیابی به اهداف خود با استفاده از برنامه ریزی های مختلف مسائل را ارزیابی ، تفسیر ، تئوریزه و ترویج می دهند که بصورت مختصر در این باره به گروه مذهبی شاهدان یهوه اکتفا می شود.

شاهدان یهوه : گروه های داوطلب که با هدف تبلیغ مسیحیت و ایجاد آشنایی و هموار کردن شرایط برای پادشاهی خداوند که معتقدند این پادشاهی در سرزمین ایران رخ خواهد داد. این عقاید از اواخر قرن ۱۹ در نزدیکی شهر پیتز بورگ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا به وسیله چارلز تیز راسل شکل گرفت. شاهدان یهوه دارای مبلغان بسیاری در سراسر دنیا هستند که با معلمان خصوصی به برگزاری کلاس های حضوری ، برخط و دیگر روش ها فعالیت می کنند. هم چنین به دلیل حضور پر رنگ ایرانیان در کشورهای چون ترکیه ، کانادا ، ارمنستان ، آذربایجان ، هند ، گرجستان و ... اقدام به تاسیس دفتر و تشکیلات سازمانی جهت مراجعه کرده است.

مطالب منتشر شده شاهدان یهوه به بیش از ۷۵۰ زبان ترجمه شده است و کتابی را تحت عنوان آشنایی با تعلیم کتاب مقدس را به ۳۳۵۰ زبان ترجمه و در دسترس قرار داده اند که ۹۶/۵ درصد مردم دنیا را شامل می شود. همچنین تدریس ناشنویان و نابینایان را نیز انجام می دهند و بیان می دارند که عیسی مسیح حکمرانی خود را از سال ۱۹۱۴ آغاز کرده است .

دیگر تجزیه طلبان : مجاهدین خلق ، سلطنت طلبان و...

تصور اینکه که میزان مخارج دسته ها و گروه های پیش گفته چقدر است و از کجا تامین و تزریق می شود و هزینه هایی که صرف اقدامات تنش زا می شود و خسارت هایی که برای کشور به دنبال دارد چه اندازه است ، خود نیازمند بررسی و کنکاش های بیشتر در نوشتاری مجزا است.

نتیجه گیری :

همه کشورها در عرصه ی ارتباط با جهان پیرامونی خود ، دارای یک رویکرد عقلانی و مبتنی بر واقعیت هستند که در دو ساحت عام در قالب روابط خارجی و در ساحت خاص در قالب سیاست خارجی پدیدار می شود .

از منظر شناخت شناسی (Epistemology) چهارچوب سیاست خارجی هر کشوری در مرحله ی نخست براساس میزان مقدورات و محذورات و در مراحل بعدی متأثر از محیط جغرافیایی و ایدئولوژی آن کشور است. بعد از ساخت و تثبیت سیاست خارجی دو الگو یا جهت گیری شامل الگوی مبتنی بر واقع گرایی و امنیت محوری و الگوی سیاست خارجی لیبرال مبتنی بر همکاری را می توان برای سیاست خارجی متصور بود . ج.ا. ایران به عنوان کشوری مستقل و دارای جایگاه استراتژیک در حوزه های موضوعی سیاسی ، مذهبی ، انرژی و ... در منطقه غرب آسیا واقع شده است . منطقه ای که همواره در عرصه سیاست بین الملل به عنوان کانون و هسته پدید آمدن منازعات ، جنگ ها و بحران هایی شناخته می شود که به سرعت قابلیت تسری و سرریزی به سایر نقاط پیرامون و حتی جهانی بوده است.

ج.ا.ایران با واقع شدن در این محیط همواره با تهدید های متقارن و نامتقارن مواجه شده است . این تهدیدات از سوی بازیگران جهانی ، منطقه ای ، محله ای و فراملی بازتولید و بازطراحی می شوند ، متعاقب این موضوع نخبگان تصمیم ساز و تصمیم گیر ج.ا.ایران با آگاهی از شرایط خاص منطقه و محیط راهبردی سعی می کنند سیاست خارجی کشور را به سمت و سویی رهنمون سازند که تامین کننده ی امنیت راهبردی کشور باشد. اما مسائلی وجود دارند که باعث می شوند سیاست خارجی ج.ا.ایران همواره حول محور تامین امنیت در شرایط معمای امنیتی پایدار ، جهت گیری خود را تنظیم و طراحی کند. عواملی نظیر : حضور غیر هم سو که قابلیت اتحاداتلاف با سیاست خارجی ج.ا.ایران ندارند ، تحریم های گسترده و فشار دیپلماتیک ، وجود گسل های فعال تجزیه طلبی قومی و مذهبی ، فعالیت گروه های تروریستی منازعه جو در اطراف مرز های اصلی کشور..... مجموع این عوامل نامبرده باعث شده اند سیاست خارجی ج.ا.ایران به صورت مستمر و پایدار انطباق و هماهنگی بسار زیادی با الگوی واقع گرایی داشته باشد. وجود شرایطی که از عدم اطمینان ، آناشری پر شدت ، نیات غیر سازنده تبعیت می کند کاملاً مفروضات اصلی همسویی نشان می دهد . پیامد این وضعیت و معمای امنیتی پیوند و درهم تنیدگی سیاست خارجی ج.ا.ایران با رویکرد واقع گرایی را منجر شده است.

در پایان باید اذعان داشت که با توجه به کثرت گرایی قومی ، زبانی و مذهبی جامعه ایرانی و ایفای نقش آنان در طول تاریخ در دفاع از میراث سیاسی و انسجام ملی ، شایسته است امروزه نیز در سپهر سیاسی و اجتماعی کشور مشارکت فعال داشته باشند و هم چنین نقش دولت های فراگیر بصورتی که هویت ایرانی را به یکی از اجزای تشکیل دهنده آن محدود نکنند ، بسیار راه گشاست

و در فرایند تبادل و تعامل بین نظام سیاسی و محیط مقبولیت لازم را به دنبال خواهد داشت . فراگیر بودن دولت با در نظر گرفتن اهداف متنوع ملی باعث تقویت هم بستگی ها و اقتدار ملی می گردد که توان مقابله با چالش های پیچیده پیش رو و پیشگیری از مداخله نیروهای بین المللی دوچندان خواهد شد.

فهرست منابع :

الف : منابع فارسی

۱. قوام ، سید عبدالعلی ، (۱۳۹۰) ، روابط بین الملل ، نظریه ها و رویکرد ها ، تهران ، انتشارات سمت .
۲. احمدی ، حمید ، (۱۴۰۰) ، قومیت و قوم گرایی در ایران - افسانه و واقعیت ، تهران ، انتشارات نشر نی.
۳. پو آست ، پائول (۱۳۸۷) ، اقتصاد جنگ ، ترجمه شاپور سیفی ، تهران ، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) ، مجتمع دانشگاهی علوم انسانی.
۴. پورتر ، گرث ، (۱۴۰۱) ، بحران ساختگی ، ترجمه بهزاد شاهی ، علی پاک سرشت ، تهران ، انتشارات مضاف .

مقالات :

۵. جمشیدی ، محمد ؛ اللهی دهقی ، ایرج ، ارائه الگوی تحلیل محیط راهبردی سیاست خارجی ج.ا.ایران مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز ، شماره ۸۶ ، (تابستان ۱۳۹۳).
۶. فتحی ، محمد جواد ؛ پیرانی ، شهره ، غفوری ، اکبر ؛ تنهایی استراتژیک و سیاست های راهبردی ایران در غرب آسیا ؛ پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل ، سال نهم ، شماره ۲ ، (بهار و تابستان ۱۴۰۰) .
۷. اختیاری امیری ، رضا ؛ نقش هویت های متعارض در عدم شکل گیری اجماع امنیتی در منطقه خلیج فارس ، نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس ، شماره ۳ ، (بهار ۱۳۹۴) .
۸. رئیسی نژاد ، آرش ؛ تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیر دولتی : از نفرین جغرافیا تا محمصه ژئوپلیتیک ، نشریه ژئوپلیتیک ، (بهار ۱۴۰۲) .
۹. گل محمدی ، ولی و کریمی ، حمیدرضا ؛ الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پسا غربی ؛ از تنهایی راهبردی تا استقلال استراتژیک ، نشریه مطالعات راهبردی ، (بهار ۱۴۰۱) .
۱۰. خراسانی ، صدیقه ؛ چرخه بازتولید هویت های متعارض در خاورمیانه ، نشریه علوم سیاسی (بهار ۱۴۰۱).

ب _ منابع انگلیسی

11. Nematpour, Ali, 2020, Iran securitization of terrorist Isis, Iranian review of foreign affairs, vol.11, No.2, summer-fall 2020, pp.519-540.
12. (Shayan , Fatemeh , (2019), Iran and security complex in the Persian gulf , journal of work sociopolitical studies /vol.3/journary2019/pp45-74).

13. Davand,mohammad&ghafouri,Mahmoud,2020,Iranian review of foreign affairs,vol.11No.1,winter-spring2020,0089-111.

14. Kolaei & rashidi , a(2024),the Zangezur corridor and threats to the interests of the Islamic Republic of Iran in the south Caucasus. caucasus analytics digest,136,3-6.<https://doi.org/10.3929/ethz-b-000657553>.

15. Faraji ,Mohamad reza & heydari ranjbar,vahid.(2024),hybrid war and regional powers Iran. journal of Iranian review of foreign affairs, vol.13. no.2.issue.36,summer to autumn 2022,pp 501_520).